وحدت و تفرقه در پرتو احكام فقهي قرآن

وحدت و تفرقه در پرتو احكام فقهي قرآن

بهزاد مفاخري*

دانشجوي دكتري تاريخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامي

قال رسول ا صلي ا عليه وآله :

اِذَا التَبَسَت عَلَيكُمُ الفِتَنُ، كَقِطَعِ الّيلِ المُظلِمِ فَعَلَيكُم بِالقُرآنِ .

هنگامي كه فتنه ها، هم چون پاره هاي شب تاريک، شما را در خود پيچيد، برشماست

كه به قرآن تمسک جوييد. اصول كافي ج2ص459

چكيده

اوضاع آشفته مسلمانان و اختلاف ودشمني كشورهاي اسلامي با يكديگر، آتش جنگ را بدان حد شعله ور كرده كه امت اسلامي را به ورطه نابودي كشانده است. اين شرايط تعبير حديث « اِذَا التَبَسَت عَلَيكُمُ الفِتَنُ، كَقِطَعِ الّيلِ المُظلِمِ فَعَلَيكُم بِالقُرآنِ. » را تداعي ميكند. لذا زمان آن فرا رسيده كه براي رهائي امت اسلام از تاريكي فتنه ها، دعوت واعتصموا بحبل ا را لبيک گفته؛ و درمان خويش را در آن جست. اتحاد كه «انسجام و يگانگي امت مسلمانان در انتخاب راه و هدف مشترک، » را معنا مي دهد، از نظر قرآن امري واجب است واختلاف كه جزسستي وازدست رفتن عظمت مسلمانان و نابودي امت اسلام چيزي به ارمغان نميآورد، امري حرام، لذا بر امت اسلامي واجب است كه حدود واجبات و محرمات الهي را نگهدارند.

واژه هاي كليدي: قرآن، وحدت، اختلاف، امت اسلامي

مقدمه

امروزه دنياي اسلام را تاريكي فتنهها همچون شب تاريک چنان دربرگرفته كه ادامه حيات مسلمانان را به مخاطره انداخته است.تهاجم دنياي غرب به مسلمانان از يک سو و عدم احساس مسئوليت مسلمانان نسبت به همديگر از ديگر سو، و نيز تفرقه افكني و قتل عامهاي كينه توزانه دسته جمعي و تهاجم مرگبار با سلاحهاي پيشرفته و مدرن و سكوت مجامع بين المللي نشان از اختلاف و تفرقه خانمانسوزي دارد كه ميرود امت اسلامي را به ورطه نابودي بكشاند و اين امر تمسک به قرآن را ضروري تر مي سازد و همواره اين پيام را مي دهد كه هم اكنون حيات و عزت مسلمانان درگروبازگشت به قران و ارج نهادن توصيههاي دلسوزانه پيامبر(ص)است. در ميان آيات روشنگر قرآن توجه به دو مفهوم وحدت و اختلاف و ارتباط اين دو واژه با سعادت جمعي امت فارغ از عوامل بيروني اختلافات و تفرقه ميان اعضاي امت (دخالت بيگانگان)، ميتواند راهگشاي درک اهميت وحدت و پرهيز از تفرقه در جهت نيل به سعادت فردي و به تبع آن سعادت جمعي امت باشد.

دين اسلام براي سعادت انسان ظهور كرد تا بشر را به سوي سعادت واقعي رهنمون باشدو در اين راه با ديد جهانشمول خود همه مرزهاي نژادي، سياسي، جغرافيايي، فرهنگي و... را درنورديد و همه انسانها را فارغ از همه اين مرزبنديها تحت لواي مفهومي جديد با نام« امت » با مرزهاي اعتقادي و چهارچوب تعريف شده فردي واجتماعي پديد آورد. و در اين ميان با دستورالعملهاي فردي، و اجتماعي خويش راه سعادت دنيا و آخرت را فراروي بشر نهاد.

امت تازه تاسيس يافته اسلام با رهبري پيام آور اين امت ـ محمد (ص) ـ به عنوان آخرين فرستاده خدا، راه خود را بازيافت و با پيريزي تمدني نوين، تاريخ بشر را ـ كه به سوي انحطاط و سقوط پيش

ميرفت ـ وارد مرحله جديدي نمود. كتاب آسماني قرآن به عنوان سند معتبر وحياني از جانب خداوند راه و شيوه زندگي اين امت را در ابعاد فردي و اجتماعي در جهت نيل به سعادت اخروي در كنار سعادت و آباداني دنيا ترسيم نمود.

ايمان، اسلام، مومن و مسلمان مفاهيم كليدي در ورود شخص به امت اسلامي هستند كه قران چهارچوب آنها را تعريف كرده و ايمان سنگ بناي همه آنها به شمار ميرود كه عبارتست از« آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ [۲۸۵/ بقره] اين آيه به دو مورد از اصول سه گانه كلي ايمان (مورد اتفاق همه مسلمانان) يعني توحيد، نبوت و معاد اشاره دارد كه از آنها به اصول دين تعبير ميشود. و هركس به اين امور اعتقاد داشته باشد اصطلاحا ايمان آورده و چنين شخصي مومن ناميده ميشود. شخص مومن براي ورود به امت اسلامي بايد فروع دين را كه عبارتند از شهادتين، نماز، روزه رمضان، حج و جهاد و شامل يک سري اعمال واداب خاص ميشود، به جاي اورد. كه ترک آنها شخص را از دايره اسلام ودر مرتبه بالاتر از ايمان خارج ميكند.

بخش زيادي از آيات قران شامل يک سلسله احكام فردي و اجتماعي مرتبط با ايمان و اسلام است كه در كنار يک سلسله مفاهيم اخلاقي، نظام ارزشي خاصي را شكل ميدهند كه فرد، فرد امت ملزم به اجراي اين فرامين هستند. وجود نظام تنبيه و تشويق در پرتو ايمان به روز قيامت و بهشت و جهنم ضمانت اجراي احكام فردي و وجود نظام حقوقي در چهارچوب حكومت اسلامي ضامن اجراي احكام اجتماعي است. كه همه اين برنامهها در جهت نيل به سعادت فردي و به تبع آن سعادت جمعي در دنيا و آخرت است.نظام فقهي اسلام هم احكام فردي و اجتماعي مستخرج از قران و سنت را پوشش داده و وجوب و استحباب و يا حرمت مسائل را بر پايه اوامر و نواهي قران مشخص ميسازد. در نگاه كلي هرآنچه در قران بدان امر شده حكم وجوب و هرآنچه از آن نهي شده حكم حرمت براي آن ثابت شده است. مانندوجوب نماز و حرمت غيبت و ربا. اين نكته را هم بايد اضافه نمود كه وجوب و حرمت هركدام از امور ياد شده، فلسفه خاص خود را دارد،وراي امور واجب خير و بركتي نهفته است كه عايد انسان شده و مفسده حاصل از برخي امور مانند غيبت و زنا موجب حرمت آنها گرديده است.به همين دليل ترک امور واجب و ارتكاب عمل حرام هردو عقاب در پي داشته و مستوجب عذاب الهي خواهد بود. از آنجا كه به نظر ميرسد قرآن براي حفظ وحدت و يكپارچگي امت اسلام آنان را امر به حفظ وحدت كرده و از تفرقه و پراكندگي به شدت نهي كرده است، اين نوشتار بر ان است تا مفاهيم مرتبط با وحدت و همدلي و يا اختلاف و تفرقه را با توجه به خيرو بركت و يا مفسده حاصل از آنها در چهار چوب احكام فقهي بررسي نمايد، تا يكي از راههاي برون رفت امت از پراكندگي و دشمني در سايه احكام تعاليبخش قرآن تبيين گردد.

01مفهوم واژه وحدت

راغب اصفهاني ميگويد: «وحدت» از «واحد» گرفته شده و واحد در حقيقت شيء است كه به طور قطعي جزء ندارد، سپس بر هر چيزي اطلاق شده و توصيف به وحدت مي گردد،[راغب اصفهاني/ مفردات/ 757] و در كاربردهاي فارسي نيز يگانگي، يگانه شدن و تنهايي را معنا مي دهد.[دهخدا/ لغتنامه؛ 48 /132]

اتحاد، مفهوم يكي شدن دو چيز يا چند چيز را مي رساند.[الخوري/ اقرب الموارد؛ 2/1432] يگانگي داشتن، يگانگي كردن، يكرنگي، يكدلي و يک جهتي در مفهوم اتحاد نهفته است.[دهخدا/ همانجا] واژه متحد به معناي يكي شده، پيوسته و متفق است.[همان]

اما واژه «اتحاد» و«وحدت» كه روابط اجتماعي انسانها و امت مسلمان را گوشزد نمايد، در قرآن نيامده است، ولي همين معنا در قالب الفاظ ديگر به شكل واضحي بيان گرديده است. آنچه در قران در ارتباط با روابط جامعه مسلمانان آمده با عناوين كلي چون اسلام در برابر كفر، مسلمان و مسلمانان در برابر يهود و نصاري،[ال عمران/ 67] مسلمانان در مقابل فرقه هاي باطل ديگر،[بقره/ 132 و 133 ؛ آلعمران 84] مسلمانان در برابر شقاق ،[بقره / 136 -137] مسلمانان در مقابل اهل كتاب،[آل عمران / 64 ؛ عنكبوت/ 46] مسلمانان در برابر فرعونيان،[يونس/90]مسلمانان در مقابل كفار،[نحل/89] مسلمانان در برابر شرک به خدا،[انعام/163؛ يونس/72] ايمان و اسلام در برابر اعراب[حجرات/14] و مسلمانان در برابر مجرمان،[قلم/35] به كار رفته است.

كاربرد واژه هاي «مؤمنين» و «مؤمنون» در مقابل «كافرون» و «كافرين»،[آل عمران/28؛ نساء 141؛ مائده /54] و همچنين كاربرد ايمان در برابر كفر،[بقره/ 108؛ مائده/5؛ توبه/23؛ نحل/106؛ سجده/29] نيز در قرآن فراوان به چشم مي خورد كه به شكل تلويحي ناظر به واحد بودن و وحدت اسلامي است. و مسلمانان را مجموعه اي متحد و همسو و همرنگ در برابر مجموعه هاي پراكنده و متشتت ديگر قرار مي دهد.

اما واژه ديگري كه در قرآن هم بر جمعيت اسلامي و هم بر اديان ديگر، اطلاق شده است و به نظر مي رسد مفهوم و ملاک وحدت را بيش از هر عنوان ديگر در بردارد، واژه «امت» است كه در چند جاي قرآن كريم آمده است.[بقره/ 143، يونس/ 47] براي كلمه امت چند معنا ارائه گرديده است، كه برآيند همه آنها به معناي جماعتي است كه داراي هدف و مقصد مشترک بوده و اين هدف و مقصد واحد رابطه واحدي ميان افراد ايجاد كند، اين جاعت داراي يک رهبربوده و از يک مرام و مكتب پيروي مي كنند. [طباطبايي/الميزان 2/185؛ مكارم/نمونه 1/47]

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ [ال عمران/ ۱۱۰] در اين آيه خداوند امت اسلامي را با ذكر يكي از ويژگيهاي آن يعني امر به معروف ونهي از منكر، بهترين امت معرفي ميكند.

قرآن ضمن اينكه يكي از اهداف پيامبر را «امت سازي» مي نامد، امت اسلامي در عصر پيامبر را بهترين امت و جامعه اي دانسته است كه تا آن زمان تشكيل شده بود. [بقره / 143]

از ويژگي هايي كه قرآن براي امت نمونه و شاهد بيان مي كند، اين است كه بر كارهاي يكديگر نظارت دارند، امر به معروف و نهي از منكر مي كنند، [آل عمران/ 104] تعاون بر خير و تقوا در ميان ايشان اصالت دارد: (وَ تَعاوَنُوا عَلَي الْبِرِّ وَ التَّقْوي)، برادري ايماني در ميانشان به اندازه اي است كه از خود مي گذرند و ايثار مي كنند، در جستجوي وضعيت يكديگر به تجسس و جاسوسي اقدام نمي كنند، غيبت و تهمت و افترا در ميانشان نيست، اختلافات كلي و جزئي را با حكميت و يا رجوع به قانون حل و فصل مي كنند، در ميانشان شمشير قضاوت نمي كند، جان و مال و آبروي يكديگر را محترم مي شمارند، امنيت اقتصادي، سياسي، اجتماعي را براي يكديگر و جامعه فراهم مي آورند، عوامل پديد آورنده آرامش و آسايش در جامعه را تقويت مي كنند، در همه امور اصل بر تقوا و عدالت و قسط نهاده مي شود، عفو و گذشت را حتي در مورد قاتل در نظر مي گيرند و اصالت را به قصاص و قتل نمي دهند؛ هر چند قصاص و امور ديگري از اين دست حقشان است و به يک معنا از حق خويش براي تقويت همبستگي مي گذرند، اصول همدلي و همراهي را در خود تقويت مي كنند، از يكديگر انتقام نمي گيرند و ... .

قرآن افزون بر اينكه به مسئله اتحاد از ديدگاه اجتماعي آن نگريسته و بر اهميت آن در ميان انسان ها و اديان توحيدي و مؤمنان واقعي تأكيد كرده است، پيوندها و همبستگي امت اسلام و مؤمنان را نوعي «تصرف الهي» برمي شمارد.

امروز با توجه به اوضاع جهان اسلام، معروفي بالاتر از وحدت و يكدلي و منكري بالاتر از تفرقه خانمانسوز نيست كه هستي و كيان امت اسلامي را نشانه رفته است. منكر و مفسدهاي بالاتر از اين وجود ندارد كه اعضاي امت واحده اسلامي با دشمنان عليه برادران ديني خود متحد شده و كشتن يكديگررا با سلاحهاي ساخت آنها راهي براي رسيدن به بهشت تصور ميكنند، و اين خود به تعبير قرآن گمراهي آشكار است. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا / الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا / أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا [كهف / 103 ـ 105] بگوآيا شما را از زيانكارترين مردم آگاه گردانم/

آنانکسانند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود مپندارند که کار خوب انجام مدهند/آرآنان کسانند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند در نتیجه اعمالشان تباه گردید و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد. این آیه مصداق بارز جریانهاي تکفیري است، که کشتن سایر مسلمانان را واجب دانسته و آن را وسیله اي براي رسیدن به بهشت و جوار رحمت الهي میپندارند، با ین تفکر الحادي جنایات فجیعي مرتکب شده و زنان و کودکان بیگناه را در بازارها و مساجد به خاک و خون میکشند، و آن را عمل صالح میپندارند، به راستي که گمراهي بالاتر از این وجود ندارد.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ [انبیاء / 92]وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ[مومنون /۵۲] در این آیات رابطه امت واحده با پرورگار تقوا و عبودیت است، یعني امت واحده در مسیر کمال خویش باید طریق عبودیت پیموده و تقواي الهي کسب کند. اما اگر این امت، وحدت خویش را وانهد، از مسیرعبودیت و تقوا خارج گشته و دیگر امت واحده نخواهد بود، که بتواند مسر کمال را طي کند.

بنابراین، با توجه به این عناوین کلي در قرآن کریم و همچنین با در نظر گرفتن مفهوم امت، وحدت و اتحاد مسلمانان عبارت خواهد بود از: ارتباط و انسجام و یگانگي امت اسلام به عنوان یک کل واحد، صرفنظر از برخي اختلافات مذهبي، رنگ و نژاد و زبان، درانتخاب شیوه و روش واحد براي نیل به اهداف اساسي دیني، اجتماعي و سیاسي واحد در برابر دشمنان مشترک.

2ـ آیاتي که امر به وحدت میکنند:

الف)وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [العمران/103] اي کساني که ایمان آوردهاید، دسته جمعي به ریسمان خدا چنگ بزنید و اختلاف و تفرقه را کنار بگذارید، و نعمت خدایي را که میان شما الفت برقرار کرد، در حالي که دشمن همدیگر بودید، به یاد بیاورید.

این آیه به طور جدي ضرورت اتحاد و همبستگي، میان مسلمانان را مطرح مي کند.

واژه «حبل»، در اصل به معناي وسیله اي است که انسان توسط آن به مقصد و حاجت خود برسد، مانند ریسماني که انسان با چنگ زدن به او خود را از تهِ چاهي و مانند آن نجات دهد.[رشید رضا/

المنار،2/280]

در اين آيه شريفه چند نكته اساسي زير در جهت انسجام بخشي مسلمانان ذكر شده است:

يک: جمله «واعتصموا بحبل ا...» تمثيل،[طبرسي/ مجمع البيان،2/803] يا استعاره تمثيليه است؛ زيرا حالت و موقعيت مسلمانان در تمسک آنان به كتاب ا و يا در متحد بودنشان و هم پشت و يار بودنشان نسبت به يكديگر، تشبيه شده است به حالت چنگ زدن كسي از مكان بلند، به ريسمان محكمي كه مايه امنيت است و از سقوط او جلوگيري مي كند.[رشيد رضا /همانجا]

فخر رازي اين رابطه شباهت را اين گونه به تصوير مي كشد:

كسي كه از مسير بسيار خطرناک و پرتگاه هولناكي عبور كند، همواره هراس دارد از آن پرتگاه كه انتهاي آن ناپيداست سقوط كند، ولي با گرفتن طنابي كه دو طرف آن در جايي محكم و استوار است، با اطمينان خاطر از آنجا عبور مي كند و خود را به مقصد مي رساند. مسير و طريق سعادتي كه خداوند در اين آيه پيشنهاد مي كند شبيه همان مسير خطرناكي است كه تمسک به كتاب خدا (و اسلام) باعث نجات مي شود.[فخر رازي/ تفسير الكبير، 4/151]

دو: خداوند نحوه تمسک و چنگ زدن به اين ريسمان محكم را با واژه «اعتصام» كه از ريشه «عصمت»است بيان كرده است؛ با اينكه مي شد آن را با كلمه « تمسّكوا» و يا عبارتهاي ديگر اظهار نمايد. چنين تعبير لطيف و زيبايي اين نكته را به ما مي فهماند كه اگر مسلمانان با وحدت و همدلي تمام و عاري از هرگونه اختلاف و غرضهاي سوء، به حبل ا چنگ بزنند، بايد بدانند كه از آفتها و لغزشها در امان مانده و بيمه شده اند. به قول سيدقطب، اعتصام به اين نعمت است كه خداوند بر مسلمانان صدر اول منت نهاده است. لذا صرف تجمع به هر شكلي مطلوب نيست، بلكه بايد بر اساس عصمت باشد.[سيد قطب/ في ضلال القران، 2/25]

سه: جمله «واعتصموا» (متمسک شويد)، از يک طرف در قالب «فرمان» و دستور بيان شده و از سوي ديگر به صورت «خطاب جمعي» به ملت مسلمان است. از طرف ديگر، همان فرمان عمومي را با كلمه «جميعاً» تأكيد كرده است تا بفهماند كه اولاً اين تمسک بايد دسته جمعي و از سوي همه مسلمانان صورت گيرد؛ ثانياً چون در آيه شريفه هيچ قيد زمان و مكاني لحاظ نشده، اين تمسک وقتي در حالات اجتماعي و سياسي مسلمانان تأثير مثبت مي گذارد كه در طول تاريخ و در همه شرايط انجام گيرد.[همانجا]

نكته قابل تأمل اينكه شأن نزول آيه شريفه كه دو قبيله «اوس» و «خزرج» اند، اين خصوصيت را

داشته اند كه به طور دسته جمعي به «حبل ا» متمسک شده اند و از اين قضيه زماني نگذشت كه آثار سعادت و حلاوت نعمتهاي الهي در زندگي براي آنان پديدار گشت.[طباطبايي/ الميزان، 3/576]

شايد همين نكته در آيه باعث شده كه عده اي از مفسران بر اساس رواياتي«حبل ا» را به «جماعت» تفسير كرده اند[سيوطي/ الدر المنثور، 2/107] و گويا خواسته اند بگويند: جماعت خود ريسمان محكم الهي است و كساني كه همدست و همسو باشند، نجات يافته اند.

زمخشري، نيز آيه را اين گونه معنا مي كند: «دسته جمعي به خدا استعانت كنيد و خود را به او استوار نماييد و اختلاف و تفرقه نكنيد.»[زمخشري/ الكشاف، 1/450]

چهار: نكته جالب تر اينكه در آيه شريفه اتحاد و همبستگي يا رفع اختلافات و درگيري ميان پيروان اسلام يا تمسک به حبل ا تعبير به «نعمت» شده است.

پنج: هرچند شأن نزول آيه دو قبيله اوس و خزرج است،[همانجاها] ولي خطاب آيه شريفه به عموم مسلمانان است (واعتصموا.. جميعاً). طبيعي است كه خوان اين نعمت الهي همچنان گسترده است و كافي است مسلمانان از خود اين شايستگي و كفايت را به نمايش بگذارند و از اين نعمت بزرگ بهره مند گردند. اين نكته كه واژه «نعمت» دو بار در آيه ذكر شده، خود دليل اهميت فراوان آن است.

مفسر الميزان، جمله «واذكروا نعمت ا عليكم...» را بر اساس عادت و رسم قرآن كريم، علت و سبب دعوت به اعتصام به حبل ا مي داند. خداوند مي خواهد پيروان قرآن را به حقيقت دين و سعادتي كه دين براي انسان در نظر دارد، آشنا كند و از تقليد و پيروي كوركورانه باز دارد،[طباطبايي/ همان، 572/2] مي خواهد بفرمايد: اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه مي خوانيم بي دليل نيست. دليل اينكه شما را بدان دعوت كرده ايم همين است كه خود به چشم خويش ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخي عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادري را چشيديد (داستان اوس و خزرج) و در اثر تفرقه به لبه پرتگاه آتش رفتيد و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات يافتيد. بدانيد كه اين تمسک به حبل ا و اتحاد شما نعمتي از ناحيه ماست و متوجه شويد كه تمامي دستورهايي كه به شما مي دهيم، به نفع شماست و سعادت و رستگاري شما را تأمين مي كند.[همان]

شش: در پايان آيه شريفه، خداوند پيامد دردناک عدم اتحاد و همدلي مسلمانان را عرضه مي دارد (بعد منفي) و خاطر نشان مي سازد كه از آنچه برگذشتگانتان يعني اوس و خزرج، رفته است، عبرت بگيريد؛ آنان بر اثر اختلاف شديد مشرف به هلاكت بودند، ولي در سايه لطف خدا و ظهور اسلام نجات يافتند (...وكنتم علي شفا حفرة من النار فانقذكم منها)« شفا حفرة» به معناي لبه پرتگاه است كه هر كسي

قدم بر آن بگذارد، مشرف به سقوط در آن خواهد بود.[همان] جمله «من النار» را برخي به آتش آخرت -تفسير كرده اند،[سيوطي/همان، 2/109] وبرخي هم آن را به پرهيز از جنگها و نزاعها تفسير كرده اند.[طباطبايي/ همان، 3/575]

بنابراين اتحاد در كاربردهاي قرآني از چنان جايگاه خاص و ويژه اي برخوردار است كه از آن به عنوان نعمت خاص ياد مي كند و خداوند را در ايجاد آن به طور مستقيم دخيل مي داند. همچنين از مؤمنان مي خواهد تا با يادآوري دوران تلخ تفرقه و آشوب، در حفظ اتحاد بكوشند؛ زيرا اتحاد ميان امت مؤمن به خواست خداوند شكل گرفته است: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَينَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوانًا وَ كُنْتُمْ عَلي شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها».[همان/ 103] از اينكه قرآن در آيه مذكور به مسئله دشمني ميان مردمان اشاره دارد، مي توان دريافت كه دشمني و اختلاف موجود در ميان مردم موجب مي شد كه آنان نتوانند حتي در اين جهان از آثار و بركات اتحاد بهره مند شوند. در نگرش قرآني «اتحاد» انسان ها از چنان جايگاه و ارزش خاصي برخوردار است كه قرآن در پنج آيه به صراحت اين نكته را مورد توجه قرار مي دهد كه اگر مصلحت ايجاب مي كرد، خداوند با اراده تكويني خود، همه مردم را امتي يک پارچه قرار مي داد.[مائده/ 48؛ انعام/35؛ هود/118؛نحل/16؛ شوري/8.]

ب) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ [بقره/ ٢٠٨]

در اين آيه، قرآن همه را امر به صلح و آشتي مينمايد، بنابراين با توجه به بركاتي كه بر اين امر مترتب است ميتوان استنباط نمود كه حفظ صلح و برادري از امور واجب است كه خداوند بدان امر نموده است و مومن حقيقي به عنوان عضوي از امت اسلامي ميبايست امر پروردگار را مانند ساير احكام واجب(نماز، روزه) به جاي آورد. در ادامه پروردگار از پيروي از گامهاي شيطان برحذرميدارد چرا كه شيطان دشمني آشكار براي بندگان خداست. كلمات سلم و اسلام و تسليم هر سه به يك معنا است : و كلمه (كافه - همگی) مانند كلمه جميعا تاءكيد را افاده می كند و مؤ منين ماءمور شده اند همگی داخل در سلم شوند پس در نتيجه امر در آيه مربوط به همگی و به يك يك افراد جامعه است ، هم بر يك يك افراد واجب است و هم بر جميع كه در دين خدا چون و چرا نكنند، و تسليم امر خدا و رسول او گردند.

از مفهوم اين آيه چنين استنباط می شود كه صلح و آرامش تنها در پرتو ايمان امكانپذير است ، و تنها به اتكاء قوانين مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنيا بر چيده نخواهد شد، زيرا عالم ماده، و علاقه به آن، همواره محل كشمكشها و تصادمها است ، و اگر نيروی معنوی ايمان ، آدمی را كنترل نكند، صلح غير ممكن است .بلكه می توان گفت از دعوت عمومی اين آيه ، كه همه مومنان را بدون

استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیائی و قشر اجتماعی ، به صلح و صفا دعوت می کند، استفاده می شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد امکانپذیر است.

سپس می افزاید: از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است (و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین) بسیاری از انحرافات و وسوسه های شیطانی به صورت تدریجی انجام می گیرد، و هر مرحله در حقیقت گامی از گامهای شیطان است. خطوات جمع خطوة به معنی گام و قدم است در اینجا نیز این حقیقت بیان شده که انحراف از صلح و عدالت و تسلیم شدن در برابر انگیزه های دشمنی و عداوت و جنگ و خونریزی از مراحل ساده و کوچک شروع می شود، و به مراحل حاد و خطرناک ، منتهی می گردد، و مطابق ضرب المثل معروف عرب « ان بدو القتال اللطام / آغاز جنگ یک سیلی است » گاهی یک حرکت کوچک از روی عداوت ، آتش جنگ ویرانگری را بر می انگیزد، لذا افراد با ایمان که مخاطب در این آیه اند، باید از همان آغاز بیدار باشند و جرقه های کوچک عداوت و دشمنی را خاموش سازند.[مکارم / تفسیر نمونه/ ج 2/ 54]

پ) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنفَالِ قُلِ الأَنفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ [انفال/ 1] ای پیامبر از تو در باره غنایم جنگی مپرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

در شأن نزول این آیه چنین آمده که در میان بعضی از مسلمانان مشاجرهای در مورد غنائم جنگی در روز بدر واقع شد و برای قطع این مشاجره نخست ریشه آن که مساءله غنیمت بود زده شد و به طور دربست در اختیار پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) قرار گرفت، سپس دستور اصلاح میان مسلمانان و افرادی که با هم مشاجره کردند، به دیگران داد. اصولا اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت ها و دشمنی ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی ، یکی از مهمترین برنامه های اسلامی است

ذات به معنی خلقت و بنیه و اساس چیزی است ، و بین به معنی حالت ارتباطی و پیوند میان دو شخص یا دو چیز است ، بنابراین اصلاح ذات البین به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است .

در تعلیمات اسلامی به اندازهای به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است ، به طوریکه پیامبر گرامي اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمودند: اصلاح

ذات البين افضل من عامة الصلوة و الصيام [ترمذي/ سنن ترمذي، 4/320] : اصلاح رابطه ميان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است. علت اينهمه تأكيد در زمينه مسأله اجتماعی با كمی دقت روشن می شود زيرا عظمت و توانائی و قدرت و سربلندی يك ملت ، جز در سايه تفاهم و تعاون ممكن نيست ، اگر مشاجره ها، اختلافات كوچك اصلاح نشود، ريشه عداوت و دشمنی تدريجا در دلها نفوذ می كند، و يك ملت متحد را به جمعی پراكنده مبدل می سازد، جمعی آسيب پذير، ضعيف و ناتوان و زبون در مقابل هر حادثه و هر دشمن ، و حتی ميان چنين جمعيتی بسياری از مسائل اصولی اسلام همانند نماز و روزه و يا اصل موجوديت قرآن به خطر خواهد افتاد.

به همين دليل بعضی از مراحل اصلاح ذات البين شرعا واجب و حتی استفاده از امكانات بيت المال برای تحقق بخشيدن آن مجاز است و بعضی از مراحل آن كه با سرنوشت مسلمانان زياد تماس ندارد مستحب مؤ كد است .[مكارم / همانجا 84]

ت) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَينَ أَخَوَيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [حجرات /10] مؤمنان برادر يكديگرند; پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهيد و تقوای الهی پيشه كنيد، باشد كه مشمول رحمت او شويد!

قرآن در اينجا به عنوان يك قانون كلی و عمومی برای هميشه و همه جا می گويد:هرگاه دو گروه از مؤ منان با هم به نزاع و جنگ پردازند در ميان آنها صلح برقرار سازيد. (و ان طائفتان من المؤ منين اقتتلوا فاصلحوا بينهما) همان اندازه كه برای ايجاد صلح در ميان دو برادر نسبی تلاش و كوشش می كنيد بايد در ميان مؤ منان متخاصم نيز برای برقراری صلح به طور جدی و قاطع وارد عمل شويد.آنچه از آيه فوق به ضميمه قرائن ديگر مخصوصا اشاراتی كه در ابواب امر به معروف و نهی از منكر آمده است می توان استفاده كرد اين است كه اصلاح در ميان گروههای متخاصم مسلمين يك امر واجب كفائی است .اين تعبير زيبائي است كه همه مؤ منان برادر يكديگرند و نزاع و درگيری ميان آنها را درگيری ميان برادران ناميده كه بايد به زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد.

- اهميت اخوت اسلامی

جمله (انما المؤ منون اخوة) كه در آيات فوق آمده است يكی از شعارهای اساسی و ريشه دار اسلامی است ، شعاری بسيار گيرا، عميق ، مؤ ثر و پرمعنی .ديگران وقتی می خواهند زياد اظهار علاقه به هم مسلكان خود كنند از آنان به عنوان رفيق ياد می كنند، ولی اسلام سطح پيوند علائق دوستی مسلمين را به قدری بالا برده كه به صورت نزديكترين پيوند دو انسان با يكديگر آنهم پيوندی براساس مساوات و برابری ، مطرح می كند، و آن علاقه دو برادر نسبت به يكديگر است .

روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله ، و دارای هر زبان و هر سن و سال ، با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب .

در مراسم (حج) که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می شوند این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیك کاملا محسوس است و صحنه ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی .

به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمانها را به حکم یك خانواده می داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده ، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.[مکارم / تفسیر نمونه/ ج 22/]

2 ـ 1 رابطه وحدت و ايمان

با توجه به مطالب بيان شده و آيات صريح قرآن ميتوان نتيجه گرفت كه رابطه مستقيمي ميان وحدت و ايمان وجود دارد و بلكه وحدت لازمه ايمان است. وحدت مقوله‌اي است كه از اعتقاد راسخ و ايمان راستين سرچشمه مي‌گيرد. هرجا كه نسبت به حقيقتي، براي جمعي از انسان‌ها يقين حاصل شود، در آن امر اختلاف و تشتت آرا ديده نخواهد شد. به طور مثال، در امر بديهي مثل « خورشيد در خشان است»هيچ انسان عالم و عاقلي شك نمي‌كند. در مسايل اعتقادي نيز چنين است؛ افرادي كه از راه تعقل و برهان و يا از راه كشف و ايمان، به يقيني بودن و قطعيت دين خود اعتقاد دارند، در چنين مرحله‌اي ديگر دچار شك و ترديد و اختلاف نخواهند شد.

وحدت امري است كه تنها به وسيله ايمان مبتني بر آگاهي عميق، و تزكيه نفس و رها شدن از تعلقات هواهاي نفساني ممكن مي‌گردد. كساني كه هنوز گرفتار جهل و عصبيت و دلبستگي به حسب و نسب و امتيازهاي دنيوي و مرز بندي‌هاي شيطاني و تحت تأثير منافقان و دشمنان دين هستند، نمي‌توانند در خط توحيد و اعتقادات مشترك با مؤمنان قرار گيرند و به صلح و مودّت و اخوتي كه لازمه ايمان است و حق تعالي به آن مي‌خواند، دست يابند. و همچنيني نمي‌توانند جامعه‌اي مبتني بر ايثار و الفت و وحدت و جامعه‌اي كه در پي اجراي تعاليم شريعت و ارزش‌هاي متعالي اسلام است به وجود آورند. تنها در پرتو ايمان و اعتقاد راستين به خدا و تعاليم وحي است كه وحدت و هم‌دلي به وجود مي‌آيد. وحدت هديه‌اي الهي است كه خداوند تنها به مؤمنان راستين كه از تعلقات مادي رها شده و رسته‌اند عطا مي‌كند. به تعبير قرآن: « لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِم». اختلاف در امور دين، كه موجب انشعابات فكري و گرايش‌هاي فرقه‌اي مي‌شود از نظر اسلام مردود و منهي است. قرآن كريم علت اصلي اختلاف در دين را بغي شمرده است.

قرآن كريم به صراحت مي‌فرمايد: «وَمَا تَفَرَّقُوا الاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيَاً بَيْنَهُمْ» [شورى/14]

يعني: آنان دچار تفرقه و اختلاف و تشتت نشدند، مگر بعد از اين كه علم به حقيقت و تعاليم وحي پيدا كردند، و اين تفرقه جز از روي بغي و تجاوز از حق نبود.

اين تفرقه، تفرقه بعد از علم و اعراض از حق آشكار، و گمراهي بعد از بيان است، كه از نظر قرآن «بغي» ناميده مي‌شود؛ زيرا وقتي حق آشكار باشد مجادله و احتجاج و خصومتي به معناي ندیدن حق روشن و آشكار، و عناد ورزي و تعدي از حكم روشن قرآن است.

قرآن كريم در اين مورد مي‌فرمايد: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا سْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»[شوري/16]

شكي نيست كه نفاق و تفرقه نشانه ضعف ايمان و حضور شيطان در معركه است؛ زيرا جامعه مؤمنان كه بر پايه ايمان و مودت و اخوت، وپيروي از آيات الهي و پيام‌هاي رسول رحمت و هدايت، شكل گرفته است همواره بايد حول محور وحدت و اخوت و رحمت بچرخد و حكم خداوند سبحان را با جان و دل بپذيرد كه فرمود: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [فتح / 29]

3ـ آياتي كه از اختلاف و تفرقه نهي ميكند:

از آنجا كه اتحاد، اتفاق و وحدت در مقابل مخالفت، اختلاف و تفرقه به كار رفته است، لازم است نخست به مفهوم اختلاف و سپس به تاريخچه آن اشاره گردد:

اختلاف، مخالف اتفاق،[طبرسي/ همان، 2/447] به اين معناست كه يكي برخلاف جهت ديگري برود. اصل اختلاف، از اختلاف مسير اخذ شده، همانند اينكه مي گوييم: مسير و راه ما متفاوت است؛ او به راهي مي رود و من به راهي ديگر. سپس همين معنا از باب مشابهت، در اختلاف مذاهب به كار رفته است، يعني هر مذهب خلاف جهت ديگري را بر مي گزيند.[همانجا] به عبارت ديگر، اختلاف و مخالفت به اين مفهوم است كه هر كسي راهي و شيوه اي را برخلاف رفتار و شيوه ديگري، در حالات و گفتارش برگزيند.[راغب اصفهاني/ مفردات، 249]

همچنين با مراجعه به قرآن كريم، آياتي به چشم مي خورد كه همين مفهوم را يادآور مي شود. از جمله آيه 65 سوره زخرف اختلافات امت حضرت عيسي(ع) را درباره او اين گونه تصوير مي كند: «"فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ"

« گروهها و حزبهاي مختلف از بين امت عيسي(ع) در مورد وي اختلاف كردند، (بعضي به وي كفر ورزيدند و عيبش گفتند، و جمعي ديگر به وي ايمان آوردند و درباره اش غلو كرد ند و جمعي راه ميانه واعتدال را رفتند.»[طباطبايي/ الميزان، 18/178]

3ـ 1: پيشينه اختلاف در ميان انسانها

با نگاهي به آيات قرآن درباره اينكه امتهاي گذشته چه طرز تفكري داشته اند و چگونه مي انديشيده اند و آيا با همديگر همسويي و انسجام داشته اند و يا اختلاف، نكاتي به دست مي آيد. به نظر مي رسد آيه213 از سوره بقره به طور واضح اعلام مي كند كه انسانهاي ابتدايي، با قطع نظر از اختلاف سليقه، به لحاظ سادگي در چگونگي زندگي و عدم پيچيدگي در انديشه و آرمانها، نوعي اتحاد و اتفاق داشته اند، گرچه اين همبستگي به تبع فكر و انديشه آنان، بسيار پيش پا افتاده و ساده بوده است. ولي به همان مقياس كه سطح فكري آنان رشد مي كند و رو به جلو مي رود، به همان اندازه اين همسويي رو به افول مي گذارد، چنان كه آيه شريفه مي فرمايد:

« كانَ النّاسُ أُمّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيحْكُمَ بَينَ النّاسِ فِيما اخْتَلَفُوا فِيهِ.» [بقره/213]

اين آيه شريفه بيانگر آن است كه مردم به صورت امتي يك پارچه زندگي مي‌كردند و در ميان آنان اختلافات پيچيده‌اي كه نياز به شرايع آسماني باشد، وجود نداشت، سپس اختلاف و نزاع در ميان آنان پديد آمد، لذا خداوند براي حل اختلافات آنان پيامبران را كه بشارت و بيم‌دهنده بودند، مبعوث كرد، و با آنان كتاب و شريعت آسماني را به حق فرو فرستاد تا مبناي داوري در اختلافات آنان باشد.

صاحب تفسير المنارمعتقد است، متفاوت بودن طبيعت انسانها از نظر شكل ظاهري، رنگ، سليقه، استعداد و... كه نشانه هاي تجلي قدرت خداوند است،[رشيدرضا/ المنار، 2/282] خود زمينه اختلافات و تضادهاي وسيع تري را فراهم مي كرد. برخورد و تلاقي منافع مادي بر اثر توسعه بهره وري از طبيعت، مقام، غريزه شهرت يابي در سايه گسترش دانش، روابط گروهي و فردي به خاطر توسعه جمعيت و نفوس آدمي، آداب و محيط و...، هر كدام در ايجاد اختلافات نقش اساسي داشت. اين امر زندگي بشر را تهديد مي كرد

و نظام اجتماعي و گروهي را مختل مي ساخت. به گفته برخي از مفسران، اين اختلافات امري ضروري و وقوعش در ميان جامعه بشري امري حتمي بوده است.[همانجا]

3ـ2 بعثت انبياء راهي براي پايان دادن به اختلافات بشر

اينجا بود كه خداوند از درِ لطف بي پايان و حكمت حكيمانه اش، بعثت انبيا و ارسال كتابهاي آسماني را راه درمان مرض اختلافات اين موجود، قرار داد و نسخه بلند و جاودانه اي، بر اساس علم نامحدودش به ابعاد مختلف بشر، پيچيد كه انسان همواره داروي درمانش را از آن بخواهد. بنابراين، نخستين اختلافات كه درحوزه باورها و رفتار و منافع انسان در تاريخ بشر رخ داد، به مساعدت تفاوتهاي ذاتي و طبيعي آشكار و يا نهفته در انسان، شكل گرفت كه خود، باعث تشريع دين و ارسال قوانين الهي گرديد و نخستين رفع اختلاف هم به وسيله دين و آموزه هاي ديني صورت گرفته است.[طباطبايي/ الميزان،2/18]

اما داستان به همين جا ختم نشد بلكه بعد از بعثت انبياء و نزول شرايع آسماني براي رفع اختلاف ميان مردم دومين اختلافي كه در عرصه زندگي انسانها به وقوع پيوست، اختلاف در خود «دين» و ميان پيروان اديان بود. ديني كه مايه رفع اختلافات بود و مي بايست همچنان نقش خود را بالنده تر ايفا كند، به تدريج در خود آن اختلاف ايجاد شد. اين نوع اختلافات كه در مقياس وسيع ابراز وجود مي كرد، چيزي نبود كه طبيعت كلي بشر آن را بر روابط انسانها تحميل كرده باشد، بلكه ناشي از انحراف، لجاجت، طغيانگري و حسادتهاي خود پيروان اديان بوده است.[همانجا] قرآن كريم در چندين آيه به اين معنا تصريح مي كند: «...تنها گروهي از كساني كه كتاب را دريافت داشته بودند و نشانه هاي روشن به آنها رسيده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگري در آن (دين) اختلاف كردند.»[بقره/213]

قرآن در آيه 14سوره شوري به صراحت اين معنا را خاطر نشان مي سازد:

ديني كه براي نوح و ابراهيم و موسي و عيسي، تشريع كرديم، براي تو تشريع كرديم و دستور داديم كه آن را به پا داريد و در آن اختلاف نكيد، ولي گروهي كه عالم بدان بودند، از در حسادت و طغيان آتش اختلافات را شعله وركردند.

3ـ3 اختلاف در ميان امت اسلام

با ظهور مكتب نجاتبخش اسلام و آخرين دين خدا، در سرزمين آشفته و بحران زده اي كه سالهاي طولاني در آتش اختلافات ناشي از پيش پا افتاده ترين مسائل مي سوخت، يكباره آلام و دردهاي بي درمان مردمان

آن سرزمين تسكين يافت و شعله هاي جنگ و نسل كشي فروكش كرد. جزيرة العرب كه مهد خشونت و بي رحمي بود و بلند آوازه ترين بتهاي جهالت و خدايان خرافات را در خود داشت، مبدل به كانون الفت و مهرباني و پايگاه خدا باوري گرديد. انسانهايي كه روزگاري تشنه خون همديگر بودند و سايه برادرشان را با تيرهاي كينه و حسادت نشانه مي گرفتند، به جايي رسيدند كه الگوي ايثار و از خود گذشتگي در راه دين خدا و نماد همبستگي پيروان آن قرارگرفتند.

بنابراين، در سايه تعاليم دين اسلام و با رهنمودهاي دلسوزانه پيامبر گرانقدر اسلام، ميان طوايف و قبايلي كه رو به دين مي آوردند و خود را مطيع فرمان خدا و رسولش قرار مي دادند، اتحاد و همبستگي عميق ايجاد شد. تا زماني كه رسول الله(ص) در قيد حيات بود و مسلمانان از وجود با بركت او نفع مي بردند، اختلافاتي كه باعث نگراني و هراس گردد، در ميان مسلمانان وجود نداشت؛ زيرا آنان در هر موردي كه دچار اختلاف مي گشتند، به رسول خدا(ص) مراجعه مي كردند و حضرت اختلافات را طبيبانه برطرف مي كردند.[طه جابر/ ادب الاختلاف في الايلام، 33]

اما متاسفانه، همزمان با غروب غم انگيز آن حضرت، بار ديگر اختلافاتي كه به سان آتش زير خاكستر، سر در نقاب برده بود و هنوز ريشه هاي آن از عمق جاهليت آب مي خورد، شعله كشيد و فضاي صميميت مسلمانان واقعي را آلوده كرد. از جمله اختلافاتي كه در واپسين روزهاي عمر شريف حضرت (ص) رخ داد، مي توان به اختلاف در مورد حركت سپاه اسامه، اختلاف دراصل وفات پيامبر و اختلاف بر سر محل دفن رسول خدا (ص) اشاره كرد. [همانجا]

اما ماندگارترين اختلاف ميان مسلمانان، اختلاف در مورد جانشيني پيامبر اكرم(ص) بود. ودرمورد اينكه جانشين حضرت چه كسي باشد، از مهاجرين باشد يا از انصار، يک نفر آن را به عهده بگيرد يا گروهي، اختلاف شد. البته اوصاف و ويژگيهاي خليفه پيامبر نيز مورد اختلاف بود كه آيا بايد عين صفات و خصوصيات رسول الله(ص) را داشته باشد يا كمتر از آن هم كفايت مي كند.[ترمذي/ سنن ترمذي، 3/338] اين اختلافات سبب شد كه ميان شيعه و سني در مسائل فقهي و كلامي هم اختلاف ايجاد گردد![60]

به عقيده شهرستاني، صاحب كتاب الملل و النحل، اين بزرگ ترين اختلاف و شكاف ميان مسلمانان بود كه سرچشمه اختلافات ديگر در طول زمانهاي پس از آن گرديد.[شهرستاني/ الملل و النحل، 1/ 22 - 29]

اين نزاع و شكاف، گرچه پس از وفات رسول خدا(ص) صورت گرفت و همه مسلمانان همچنان به عقايد مشترک ميان آنان در عهد رسول الله(ص) پايبند ماندند، اما از آنجا كه منشأ اختلافات بعدي در تاريخ اسلام و متفرق شدن امت واحده زمان رسول خدا (ص) به فرق گوناگون گرديد، ضربه بسيار بزرگي به امت اسلامي زد و بعدها با ورود امتهاي ديگر به حوزه اسلامي به اختلافات ريشه دارتري دامن زد و در مقاطع

گوناگون تاريخ اسلام حوادث ناگواري رقم خورد.

صاحب المنار، با چشم پوشي از آنچه پس از وفات رسول خدا(ص) رخ داده است، نخستين اختلافات ميان مسلمانان را، اختلاف ميان علي(ع) و معاوية بن ابي سفيان مي داند و گروه دوم يعني معاويه را « فرقه باغيه» مي خواند و پس از آن، جنگ خوارج و شيعه را اختلاف بعدي و جنگ ميان مصريون و وهابيون را آخرين اختلافات، بر مي شمارد.[رشيدرضا/ المنار، 3/10]

به هر حال، آنچه در تاريخ اسلام به وضوح قابل تأييد است و هيچ ترديدي در آن نيست، اين است كه در آغاز، در سايه تعليمات قرآن و تدبيرهاي معمار اين دين، اتحاد و همبستگي بي مانندي ميان مسلمانان ايجاد شد و صميميت و اخوتي مثال زدني نه تنها ميان مسلمانان كه ميان غير مسلمانان تحت سيطره اسلام نيز شكل گرفت، ولي ديري نپاييد كه با غروب دردناک آخرين فرستاده خدا، در همان لحظات نخست، نطفه اختلافات به شكل و قيافه جديد، منعقد گرديد و همچنان در عرصه هاي گوناگون افزايش يافت! اما درباره اينكه حق با كدام طرف بود و كدام طرف بر دين نوپاي اسلام جفا روا داشت، بايد گفت: اولاً بررسي و بحث آن، در شرايط كنوني هيچ دردي ازمسلمانان را دوا نمي كند؛ هرچند طرفداران هرگروه در جاي خود اعتقادات خويش را به اثبات رسانده اند.ثانياً از آنجا كه اين سطور همبستگي و وحدت مسلمانان را هدف همت خود قرار داده است، لازم است به اين مهم بپردازيم كه اكنون كه اختلاف و تفرقه در امت اسلامي كيان آن را نشانه رفته و مسلمانان كار اختلاف را به جنگهاي خانمانسوز و ويرانگر كشاندهاند، چه بايد كرد و چاره كار چيست؟

در مطالبي كه پيشتر بيان شد به اوامر خداوند در قران اشاره كرديم كه امت اسلامي را با عناوين مختلف به وحدت و يكپارچگي امر ميكند، و ميتوان بر اساس اصول مدون فقه اسلامي اين اوامر را جزء واجبات ديني قلمداد نمود كه عمل به انها الزامي است و سرپيچي از اوامر خداوند معصيت بوده و كيفر اخروي درپي دارد. و برعكس در صورت عمل به اين اوامر، علاوه بر منافعي كه براي حيات امت اسلامي در پيدارد، مستوجب اجر و پاداش اخروي هم خواهد بود. اما در قرآن علاوه بر امر به وحدت، با عناوين مختلف از تفرقه و اختلاف هم به فراواني نهي شده است، كه ميتوان اين نواهي را مانند اوامر واجب بر اساس اصول فقهي قلمداد نموده و آنها را جزء محرمات دانست كه بايد مانند ساير محرمات از اين امور پرهيز كرد.

3ـ 4 تهديد به عواقب اختلاف

از جمله روشهاي هدايت قرآن كريم اين است كه پيروانش را به عواقب و پيامدهاي معصيت، تهديد نموده تا از اين طريق انگيزه ايجاد كند. قرآن در مورد اهميت اتحاد مسلمانان نيز در آيه 105 از سوره آل

عمران، خطاب به مسلمانان هشدار مي دهد كه بر اثر اختلاف و تفرقه ميان خود، به سرنوشت امتهاي قبلي همچون يهود و نصاري مبتلا نشويد كه عذاب عظيم در انتظارتان خواهد بود: « وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ/ مانند كساني نباشيد كه پراكنده شدند و اختلاف كردند (آن هم) پس از آنكه نشانه هاي روشن (پروردگار) به آنان رسيد، و آنها عذاب عظيمي دارند.» مقصود از «الذين» يهود و نصاري هستند و آيه بر حرمت اختلاف دلالت مي كند.[طبرسي/ مجمع البيان، 2/808]

آيه شريفه هشدار مي دهد كه اولاً شما بايد وحدت و همسويي داشته باشيد و آن را در هر شرايطي حفظ كنيد؛ ثانياً مانند قوم يهود و نصاري دچار تشتت و پراكندگي نشويد و ثالثاً در صورتي كه به اينهشدار توجه نكنيد، بدانيد كه سرنوشت بد و دردناكي در انتظار شماست!

اصرار قرآن در اين آيات در باره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به اين است كه اين حادثه در آينده در اجتماع آنها وقوع خواهد يافت زيرا هر كجا قرآن در ترساندن از چيزى زياد اصرار نموده اشاره به وقوع و پيدايش آن مىباشد.لذا در پايان آيه مىفرمايد: «كسانى كه با بودن ادله روشن در دين چنان اختلاف كنند به عذاب عظيم و دردناكى گرفتار مىگردند.

برخي از مفسران مي گويد: بعيد نيست جمله «من بعد ما جاء هم البينات» متعلق به جمله « واختلفوا» باشد كه در اين صورت منظور از «اختلاف» تفرقه از حيث اعتقاد و مراد از « تفرقه» اختلاف و تشتت از حيث بدنهاست. اگر تفرقه را جلوتر از اختلاف ذكر فرمود، براي اين است كه تفرقه و جدايي بدنها ازيكديگر، مقدمه جدايي عقايد است؛ چون اگر يک قوم به هم نزديک و مجتمع و مربوط باشند، عقايدشان به يكديگر متصل مي گردد و در آخر از راه تماس و تأثير ، متحد مي شوند و اختلاف عقيدتي در ميانشان رخنه نمي كند. برعكس، وقتي افراد از يكديگر پراكنده و بريده شدند، همين اختلاف و جدايي بدنها باعث اختلاف مشربها و مسلكها مي شود و به تدريج هرچند نفري داراي افكار و آرايي مستقل و جدا از افكار و آراي ديگران مي شوند و تفرقه و جدايي باطني هم پيدا مي كنند و شق عصاي وحدتشان مي گردد.[طباطبايي/ الميزان، 3/579]

3ـ 5 نكوهش اختلاف:

يكي ديگر از روشهاي هدايت مردم در قرآن اين است كه خداوند متعال افرادي را كه به اختلاف و تفرقه دامن ميزنند، نكوهش ميكند، مانند آنچه در مورد منافقين مدينه اتفاق افتاد كه با ساختن مسجد ضرار در مدينه قصد ايجاد تفرقه داشتند، قران به پيامبر دستور مي دهد هرگز در مسجد آنها نماز نخواند. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَينَ الْمُؤْمِنِينَ

وَإِرْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنَي وَاللّهُ يشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ *لاَ تَقُمْ فِيهِ أَبَدا» [توبه /107و 108]؛ گروهي ديگر از آنها كساني هستند كه مسجدي ساختند براي زيان رساندن به مسلمانان، و تقويت (كفر) و تفرقه افكني ميان مؤمنان و كمينگاه براي كساني كه از پيش، با خدا و پيامبرش مبارزه كرده بودند؛ آنها سوگند ياد مي كنند كه جز نيكي (و خدمت)، نظري نداشته ايم. اما خداوند گواهي مي دهد كه آنها دروغگو هستند، هرگز در آن مسجد به عبادت نايست!

در نكوهش اهل اختلاف در دين همين بس كه خداوند به پيامبر اكرم صل ا عليه و آله وسلم مي فرمايد: تو هيچ رابطه اي با اينها نداري. إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيءٍ [انعام /159] «كساني كه آيين خود را پراكنده ساختند، و به دسته ها (و مذاهب مختلف) تقسيم شدند، تو هيچ گونه رابطه اي با آنها نداري».

خداوند همچنين موضوع تفرقه انگيزي را شيوه و راه و رسم طاغوتيان معرفي مي كند. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيع [قصص/4]؛ «همانا فرعون (پادشاه مصر) در آن سرزمين برتري و تسلّط يافت و مردم آن را گروه هايي مختلف و پراكنده قرار داد (هر گروهي را در بخشي از كارهاي دولت خود، و هر گروهي را دشمن ديگري مي نمود)».

قرآن كريم موضوع اختلاف ميان مسلمانان را يكي از انواع عذابهاي خداوند مي شمارد. « قلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْمِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الاْيَـتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ »;[انعام،65] بگو او قادر است كه عذابي از طرف فوق يا از زير پاي شما بر شما بفرستد يا به صورت دسته‌هاي پراكنده، شما را با هم بياميزد، و طعم جنگ و ناراحتيرا به هر يك از شما، به وسيله ديگري بچشاند، ببين چگونه آيات گوناگون را براي آن‌ها بازگو مي‌كنيم، شايد بفهمند و بازگردند.»

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وقُلُوبُهُمْ شَتَّي ذلِكَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَعْقِلُونَ» [حشر/١۴]

عصاره‌ي اين آيه‌ي كريمه اين است كه افرادي كه داراي مبدأ مشترك و هدف مشترك و دين مشتركند، اگر دل‌هاي اينان در اثر اغراض و غرايز، پراكنده باشد، خردمند نيستند.براستی كه قرآن در تحليل مسائل بسيار دقيق و الهام بخش است، می فرمايد: تفرقه و نفاق درونی) ناشی از (جهل و بيخبری و نادانی است ، چرا كه جهل، عامل شرك است، و شرك عامل پراكندگی، و

پراکندگی سبب شکست ، و به عکس علم، عامل تـ وحیـد در عـقیده و عمل و اتفاق و هماهنگی است که آنهم به نوبه خود سرچشمه پیروزیها است .بنابراین، ایه شریفه کساني را که به تفرقه دچار شده اند نکوهش کرده و آنها را بیخرد و نادان خطاب میکند.

3ـ6 پیامد اختلاف

یادآوري پیامدهاي اختلاف و تفرقه از روشهاي موثري است که قرآن کریم با آوردن مثال و نمونههاي تاریخي دورونزدیک براي نهي کردن امت اسلام از تفرقه و اختلاف بهره برده است.

« أَطیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاتَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ ریحُکُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرینَ» [انفال /46]

و از خدا و رسولش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود و صبر پیشه کنید که خدا با صابران است.

در این آیه، قرآن یکي از پیامدهاي منفي تنازع و اختلاف مسلمانان را اینگونه تبیین مي کند:و تذهبریحکم «در اینجا کلمه «ریح » که به معني «باد» است کنایه از همانشوکت و قدرت میباشد یعني اگر با یکدیگر اختلاف و نزاع کنید،شوکتو قدرت شما از میان مي رود و ممکن است از رایحه باشد: یعني بوي شما از میان مي رود. نتیجه هر دو یکي است.زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوّت و هیبت و عظمت شماست.[مکارم/ تفسیر نمونه /7/ 197]

یکي دیگر از آیات قرآن که از طریق بیان پیامد اختلاف، بر انسجام و همسویي مسلمانان تأکید مي ورزد، آیات 152سوره آل عمران است؛ آیه اي که داستان دردناک شکست مسلمانان را در نبرد «احد» که بر اثر اختلاف میان جمعي از جهادگران ایجاد شد، به عنوان درس عبرت آمیز یادآوري مي کند. این اختلاف به شکست مسلمانان و کشته شدن تعدادي از یاران پیامبر منتهي شد. این اختلاف به ظاهر جزئي، آن چنان تأثیر منفي بر سپاه اسلام گذاشت که حتي خبر به شهادت رسیدن پیامبر خدا(ص)، سراسر میدان جنگ را پُر کرد و بسیاري از رزمندگان، مأیوسانه رزمگاه را ترک گفتند و رسول خدا را تنها گذاشتند، و اگر آن عده ایثارگر و جان برکف، محافظت جان او را بر جان خویش ترجیح نمي دادند، معلوم نبود بر سر پیامبر خدا و مسلمانان چه مي آمد!

« ولقد صدقکم اللّه وعده إذ تحسّونهم بإذنه حتّي إذا فشلتم وتنازعتم في الأمر وعصیتم مّن بعد ما

أراكم مّا تحبّون منكم مّن يريد الدّنيا ومنكم مّن يريد الآخرة... .»

آيه شريفه مي فرمايد: «خداوند وعده خود را به شما درباره پيروزي بر دشمن در احد تحقق بخشيد؛ و در هنگامي كه در آغاز جنگ دشمنان را به فرمان او به قتل رسانديد و اين پيروزي ادامه داشت تا اينكه سست شديد (و بر سر رهاكردن سنگرها) در كار خود به نزاع پرداختيد، و بعد از آنكه آنچه را دوست مي داشتيد (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرماني كرديد؛ بعضي از شما خواهان دنيا بودند، و برخي خواهان آخرت».

در نبرد احد، پيامبر اسلام(ص) بر اساس موقعيت منطقه جنگي، تدابير بسيار اساسي سنجيده بود، از جمله پنجاه نفر تيرانداز به فرماندهي عبدا بن جبير مأموريت داد كه در تنگه پشت جبهه نگهباني دهند و تأكيد كرد كه: «بر سنگرهايتان ثابت قدم بمانيد و آن را به هيچ وجه ترک نكنيد و حتي اگر ديديد ما در ميدان نبرد دشمن را شكست مي دهيم و بر آنها غالب آمديم، باز هم شما تنگه را محافظت كنيد.»[طبري/ الجامع البيان، 4/151] اما تک تيراندازان بعد از مشاهده پيرزوي همرزمان خود،دچار نزاع و اختلاف گشتند. عده اي با فرمانده خود درباره ماندن در سنگر مخالفت كردند و خود را براي جمع آوري غنائم به ميدان جنگ رساندند.

خالدبن وليد كه در كمين بود و انتظار چنين لحظه اي را مي كشيد، به سرعت افراد تحت فرماندهي خود را وارد تنگه كرد. آنان ده نفر باقي مانده نگهبانان دره را به شهادت رساندند و از پشت بر سپاه اسلام حمله كردند. [طبري/ همانجا] مشركان كه در حال پراكنده شدن بودند، با اين حادثه جديد، بار ديگر به خود سر و سامان دادند و دردآورترين زخم را بر سپاه اسلام وارد آوردند؛ هفتاد مرد جنگي شهيد و بقيه جز اندكي كه جان رسول الله(ص) را محافظت مي كردند، متواري شدند.[همانجا]

اما آنچه از اين آيه شريفه استفاده مي شود، دو نكته اساسي است:

اول: اختلاف و نزاع ميان تيراندازان، كه قرآن از آن به «تنازع» ياد مي كند، به طور جدي صورت گرفت. تنازع به معناي اختلاف از مادّه «نزاع» و به معناي نوعي كندن است. اختلاف را از اين جهت تنازع گويند كه در حقيقت طرفين نزاع، هركدام مي خواهد ديگري را از آنچه دارد بركند،[طباطبايي/ همان، 9/122] يا اينكه هر يک از دو طرف نزاع، ميل پيدا مي كند به غير چيزي كه ديگري به آن متمايل است.[رشيدرضا/ همان، 10/25] اين اختلاف هم به خاطر يک امر كلي و نامفهوم نيست كه طرفين در تفسير و تبيين آن دچار آراي متفاوت شده باشند، بلكه آنان براي به چنگ آوردن مال بي ارزش دنيا (منكم من يريد الدّنيا) فرمان رسول خدا و فرمانده خود را ناديده گرفتند.

دوم: آيه شريفه پيامد اين اختلاف را «سستي و ضعف» مي داند و مي فرمايد: در اثر اختلاف «فشل» شديد. فشل به معناي ضعف توأم با اضطراب است،[همانجا] گرچه برخي آن را به معناي ترس و جبن گرفته اند[طبرسي/ همان، 2/585] كه اين معنا با وضعيت تيراندازان سازگاري ندارد.[طباطبايي/ همانجا،] بعضي ديگر گفته اند: «يعني در تصميم و عمل دچار ضعف شديد و نتوانستيد نفستان را از به دست آوردن غنيمت بازداريد.»[رشيدرضا/ همانجا،]

خداوند در بيان پيامد اختلاف نمي گويد: سرانجام اين شكاف، كشته شدن عده زيادي و شكست شما بود، بلكه مي فرمايد: پيامد آن ضعف و سستي شما بود كه به مراتب دردناک تر از شكست و از دست دادن دلاورانتان است.

سيدقطب، بعد از توضيح اختلاف ميان تيراندازان دره احد، مي گويد:

قلبها متشتت و پراكنده شدند، ديگر صف واحد نداشتند، هدف واحد از بين رفت، طمع دنيا خواهي نور اخلاص را ربود، معركه عقيده از اخلاص خالي شد... .[سيدقطب/ همان، 2/107]

در نتيجه آنچه در اين حادثه بر مسلمانان رفته است، براي همه مسلمانان سرمشق و درس عبرت است و هشداري است كه اگر با وحدت و همدلي و آشتي زندگي نكنند، ترديدي نداشته باشند كه دشمن همواره در كمين است و براي هر جمعي و هر تفكري، دامهاي رنگارنگ بر اساس سليقه ها و گرايشها و طيفها و... گسترانيده است.

نتيجه گيري

از ديدگاه قرآن، ضرورت و اهميت اتحاد، از اساسي ترين مسائل اجتماعي و ديني مسلمانان به شمار ميرود،كه حيات امت اسلامي را در گرو خود دارد. هدف واحد در سايه پرستش خدايي واحد، امر به تمسک به وحدت حول محور قرآن، هشدار قرآن به پيامد اختلاف، چنگ زدن به ريسمان الهي و...، از بارزترين موارد تأكيد قرآن بر وحدت است. اختلاف، ضعف و ناتواني در برابر دشمنان و از دست دادن ابهت و عظمت و... را در پي دارد و سرانجامي دردناک و در نتيجه تسلط دشمنان را به ارمغان مي آورد!بنابراين با توجه به منافع وحدت و يكپارچگي وعواقب ناگوار تفرقه و مفسده حاصل از آن براي امت اسلامي، عمل به اوامرو نواهي قران در اين زمينه امري واجب است. منظور از وحدت مسلمانان اين است كه همه مسلمانان با وجود ديدگاهها وسليقه هاي متفاوت، در برابر دشمنان مشترک يكدست و هماهنگ و منسجم عمل كنند.

منابع و ماخذ:

ـ قرآن كريم

ـ الشرتوني، سعيد الخوري، اقرب الموارد في فصح العربيه و الشوارد، تهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، الطبعة الاولي؛ 1374 هـ . ش.

ـ ترمذي،محمد بن عيسي،۲۱۰-۲۷۹ق ، الجامع الصحيح (سنن ترمذي) بيروت دار الكتب العلميه۱۴۲۱ق

ـ راغب اصفهاني، حسين بن محمد، - 502ق.، ،مفردات الفاظ القرآن، نشر مرتضوي، تهران 1383مترجم: غلامرضا خسروي حسيني

ـ زمخشري، محمود بن عمر؛ الكشّاف، عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التاويل، بيروت: ناشر دار الكتاب العربي، الطبعه الثالثه، 1407 هـ . ق

ـ سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي، في ضلال القرآن، موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت (ع قم

ـ سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، كتابخانه آية ا مرعشى نجفى، قم، 1404ق.

ـ شهرستاني، أبي الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد (م 479 - 548)، الملل والنحل، تحقيق: محمد سيد گيلاني، بيروت، دار المعرفة، بي تا.

ـطه جابر فياض العلواني، ادب الاختلاف في الاسلام، دارالمعرفه، بيروت، لبنان، 1430

ـ طبرسي ابي علي الفضل بن الحسن ، تفسير مجمع البيان،كتابفروشي اسلاميه، تهران، ۱۳۷۹ق.

ـ طباطبايي، سيدمحمدحسين، ترجمه تفسير الميزان سيد محمد باقر موسوي همداني مكان ناشر فارسي: قم اشر فارسي: دفتر انتشارات اسلامي

ـ طبري، محمدبن جرير ، جامع البيان، دارالمعرفه، بيروت، لبنان 1421 ق

ـ علي اكبر دهخدا، لغت نامه، موسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، 1377.

ـ شيرازي مكارم و همكاران، تفسير نمونه، موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت (ع قم

ـ محمدرشيد رضا، تفسير القرآن الحكيم (معروف به المنار) دارالمعرفه، بيروت، لبنان 1405

ـ كتاب وحدت (مجموعه مقالات) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، محمد واعظ زاده خراساني